

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال هفدهم، شماره ۶۵، تابستان ۱۳۸۶

امیران مغول (نویانها) در مسائل شورایی عصر ایلخانان «از مرگ هولاکو تا برآمدن غازان»

دکتر عبدالحسین میلانی^۱

چکیده

در رأس هرم قدرت قبیله ای و ایلاتی مغول امیران (نویانها) شبکه گسترده و بانفوذی را تشکیل می دادند که اختیارات وسیعی از قبیل شرکت در شورای تعیین خان، ریاست بر سپاهیان و فرماندهی لشکرها به هنگام جنگ، داوری و قضاوت، حل اختلافات قبایل، بازرسی مالی و سفارت و امور چترداری و تشریفات مجالس خان و سایر موارد را در بر می گرفت. آنان در همه تحولات سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی و فرهنگی جامعه مغول نقش فعالی داشته و کمتر رویداد مهمی بوده است که دست کم رد پای امیران (نویانها) در آن دیده نشود. برای درک میزان تأثیر و کارآیی و چگونگی عملکرد امیران در نظام حکومتی مغولان، در درجه اول باید جایگاه آنها را در هرم قدرت سیاسی و نسبت به سایر اجزای آن مشخص کرد، سپس به نقش آنها در امور شورایی پرداخت. چنانکه خواهیم دید

نرسیم یک سرز دقیق میان گستره فعالیت امرا با دیگر ارکان قدرت حکومت در این دوره به راحتی ممکن نیست و یا بسیار دشوار خواهد بود؛ زیرا که با توجه به زمینه های اجتماعی، قومی و شرایط سیاسی زمان تغییراتی داشته است. اما آنچه قطعی به نظر می رسد این است که جایگاه امیران در ارتباط با دیگر صاحبان قدرت در حکومت مغول ممتاز بوده و در گذر زمان روند رو به رشدی داشته است.

واژه های کلیدی: امیران (نویانها)؛ شورا (قوریلنای)، یاسا، ایلخان،

حائون و

مقدمه

در ساختار جامعه قبیله ای مغولان قبل از ظهور چنگیز و در عصر اجداد وی نقش امیران (نویانها) به عنوان رؤسا و فرماندهان قبائل مختلف مغول کاملاً مشهود بوده است. بدین معنا که رئیس یک قبیله همزمان در زمان صلح و یا به هنگام درگیری های نظامی، نویان (امیر) خوانده می شد و بدون شک نقش فعال و تأثیر گذار خویش را در تحولات زمان خود می گذاشت. لیکن با توجه به محدودیت برگزاری شوراها در حد کنکاش و گفتگوهای خانوادگی و فامیلی در نزد اجداد چنگیز منابع مختلف آن دوره بویژه تاریخ سری مغولان تصویر چندان روشنی از نقش نویانها و میزان تأثیر گذاری آنها در شوراهای مختلف بدست نمی دهند. پس از تشکیل دولت مطلقه ای مغولان نظر به نگرش خاص چنگیزخان به امر شورا و نیاز وی برای برگزار قوریلنای و تحکیم موقعیت خویش در آن، نقش امیران (نویانها) در ساختار قدرت چنگیز بیشتر نظامی بوده و مورد توجه خاص او قرار می گرفت.

اینک با توجه به این زمینه ها و پیشینه تاریخی نقش امیران مغولی و تداوم حملات مغولان به ایران به ویژه پس از مأموریت هولاکوخان این سؤال مطرح است: آیا با استقرار مغولان در ایران و تشکیل دولت ایلخانی این امیران کماکان به نقش نظامی خویش بسنده کرده اند؟ یا اینکه سعی در گسترش این نقش در شوراها به حیظه قدرت دیوانسالاری داشته اند؟ و در این میان آیا با این گسترش حوزه قدرت و نفوذ امیران برای تقابل و درگیری با قدرت دیوانسالاری ایرانی فراهم نخواهد شد؟ سرانجام این تقابل به کجا خواهد انجامید؟ در این پژوهش برآنیم ضمن پاسخ به سؤالات فوق اساسی ترین فرض را که همانا میزان تأثیرگذاری امیران در شوراهای عصر ایلخانی و تقابل آنها با کارگزاران و دیوانسالاران ایرانی است مورد بررسی و کنکاش قرار داده و نتیجه این تحولات را بر اوضاع آن عصر روشن سازیم.

۱- مشروعیت قدرت امیران

در نوشته های تاریخی مربوط به زندگانی چنگیزخان، او فرمانروایی با قدرت آسمانی قلمداد شده است که مأموریتی الهی برای تأسیس یک امپراطوری بزرگ و سلطه بر جهان داشته است. (بیانی، ۱۳۶۷، ۵۵-۱/۴۹)

در تاریخ اساطیری مغول و به ویژه در یگانه منبع مهمی که گفته می شود مغولان نوشته اند، یعنی «تاریخ سری مغولان» و درباره سرگذشت چنگیز آمده است که وی مقام و مرتبه خود را با اتکاء به چند عامل بدست آورده بود که مهم ترین آن تعلق داشتن به نسل آلان قوا و تسلط بر دشمنان خرد و کلان بوده است، که در فرمانروایی او و رسیدن به مقام ریاست بر مغولان بیشتر نقش داشته است. به همین دلیل امیران نیز نسبت به حقوق خود و جایگاه قدرت خویش و برای تثبیت آن به دلایلی از جمله تعلق داشتن به یکی از اجداد چنگیز و وصلت با خاندان وی، جایگاه اشرافی خود و شرکت در فتوحات درخشان چنگیزی متمسک می شدند و به تدریج مشروعیت قدرت آنها (امیران) در طول زمان به عوامل فوق بستگی پیدا می کرد. این امیران که رؤسای

خانواده های اشرافی بوده و بنام نویان «ارباب و صاحب» خوانده می شدند، اغلب عناوینی را می گرفتند که معرف شخصیت آنها بود مانند بهادر «دلیر و شجاع» و ساچان «عاقل»، مارگان «کماندار ماهر» ...، همچنین همسران و دختران این امیران از القاب خاص و اعتبار شایسته برخوردار بودند. چنگیزخان جوانان شایسته ای را که میل داشتند صاحب موقعیت ممتاز گردند را یا از طریق زور و یا به میل خودشان، و یا فریفته و تحت تأثیر قدرت خویش قرار داده با عنوان نویان از وجود آنها سود می برد. طی تمام دوران حیات خود از آنها در جنگ ها، کشور گشائی ها، و شرکت در شوره های مهم «قوریلتهای» و اجرای باسهای خویش استفاده کرد. البته شایان ذکر است که در دوران چنگیزخان و در تمام شوره های او هر چند تصمیمات مهم به صورت جمعی گرفته می شد، لیکن چنگیز رأی نهایی را صادر می کرد و حتی ممکن بود خود را چندان متعهد به پذیرش هر نظری نمی دانست، نقش امیران در شوره های پس از چنگیز و به ویژه در دوران فرزندان و جانشینان وی تقریباً به همین منوال بود و تغییر چندانی نیافت. به عبارت دیگر نویان ها به مانند سایر ارکان قدرت نظام مغول نظرات خود را در شوره ها به ویژه شوره های جنگی مطرح می ساختند اما دارای قدرت چندانی برای اعمال نفوذ در قوریلتهای نبودند و در این دوران قدرت فرزندان، همسران خان (خاتونها) و نوادگان چنگیز در مقایسه با امیران بیشتر و مؤثرتر بود.

۲- مرگ هولاکو و آغاز قدرتمند شدن امیران

پس از مرگ هولاکو خان (۶۶۳ هجری قمری) و با تشکیل دولت ایلخانی در ایران امیران در عرصه سیاسی و نظامی موقعیتی ممتاز پیدا کرده و با این کار مشروعیت قدرت خود را به مرور زمان به حوزه و خاندان خویش منتقل کردند. و علاوه بر نقش سیاسی نظامی آنها در تعیین جانشینی خان های متوفی، در جنبه های مادی نیز از طریق اموری همچون، غارت، هدایای جلوس، رشوه گیری، سوء استفاده های مالی، و اقطاع اراضی، درآمد خود را افزایش داده زندگی مادی خویش را به عالی ترین حد ممکن رساندند. این قدرت و جایگاه سبب شد نقش فعال خود را در مسائل

شورایی نیز گسترش دهند، اما لازم به یادآوری است که این نقش بر حسب موقعیت، زمان و شرایط تغییر می کرد. به هنگام جلوس اباقا (اباقاآن) امیران با اعمال نفوذ در رأس هرم مشورتی آن را به سوی حفظ منافع خویش سوق دادند، ابتدا یشموت برادر اباقا را مأیوس ساختند به طوری که پس از دو روز ناچار به بازگشت به قلمرو قبلی خود شد. سپس امیران با استقبال از اباقا به همراه نزدیکان وی به کینگاچ (کنکاچ) در باب جلوس او بر تخت خانی پرداختند. رشید الدین فضل الله همدانی ماجرا را این چنین می نویسد: «چون ایلگای نویان امیر اردوها بود و در خدمت ایلخان مدت ها طریق هواداری و خدمتکاری سپرده، اباقاخان را آش و شراب داد و در خلوت صورت احوال و وقت و کیفیت واقعه پدر با وی تقریر کرد و بعد از اقامت مراسم عزا عموم خواتین و شهزادگان و دامادان و امرا مجتمع شدند و در باب جلوس کنگاچ کردند و در آن وقت امرای بزرگ قدیمی بسیار بودند، امثال ایلگای نویان و سونجاق نویان و سونقای نویان و شما غزنویان و شکتور نویان و ارغوان آقا و دیگران که ذکر [هر یک] ایشان به تطویل انجامد و از آن جمله شکتور نویان که ایلخان وصیت با وی کرده بود و بیلیگک ها به وی سپرده بود و سونجاق نویان آقا پیشتر از سایر امرا به ولیعهدی و قائم مقامی اباقاخان گواهی داد. و او ابا می نمود و به دیگر برادران حواله می کرد. برادران به اتفاق زانو زدند که ما بندگانیم و قائم مقام پدر تو را می دانیم. چنانکه می بینیم ایلگای نویان امیر اردوها صورت احوال، کیفیت و زمان مرگ هولاکوخان را به اطلاع اباقا رسانده و سپس امیران دیگر در کنار عناصر با نفوذ خاندان هولاکو به کنکاش می پردازد. و با تأیید ولایتعهدی اباقا در نهایت به قآنی او گواهی دادند. بدیهی است این امر نشان از گسترش قدرت امیران و نقش آنها در مجمع مشورتی (قوریلتهای) داشته که با جلوس اباقا نمود بیشتری یافته است. همچنین اباقا پس از جلوس بر تخت خانی و به هنگام تقسیم مناصب، سونجاق نویان امیر مغولی را به حکومت بغداد و علاء الدین عطا ملک جوینی دیوانسالار ایرانی را به نیابت وی تعیین کرد. این مسئله از سویی افول نقش دیوان سالاران ایرانی را در این دوره (دوره اباقا) نشان می دهد و از سوی دیگر در واقع پاداشی بود به سونجاق نویان در برابر تلاش او در شورا برای به قآنی

رساندن اباقا. یکی از نشانه های قدرت گیری امیران مغول (نویانها) در این برهه از زمان نیز این بود که آنان حتی به طور مستقل اقدام به تشکیل شورا برای حل اختلاف خود می نمودند. برای مثال در جریان درگیری براق و قبچاق دو خاندان معولی در سال ۶۶۷ هجری قمری پس از یک هفته شور و بررسی مسائل در قوریلتهای دو رقیب اختلاف خود را فیصله دادند. از نتایج این نشست (شورا) ادامه حملات براق به حدود خراسان در دوره ایلخانی اباقا بود، زیرا براق به عنوان یکی از فرمانروایان ماوراء النهر و الوس جغتای درصدد اعمال قدرت در شرق ایران بود.

از جمله پی آمدهای قدرت یافتن امیران مغول در شورای انتخاب اباقا و نشستن وی بر سریر خانی چند مسئله مهم قابل ذکر است:

- ۱- هر چند این شورا مشروعیت خود را از تعیین جانشینی خان متوفی و وصیت هولاکو می گیرد، لیکن ترکیب آن و انتخاب اباقا نشان می دهد که این بار غلبه با خواتین، امرا (نویانها) و بزرگان مغول بوده است. به طوری که نقش خواجه نصیر الدین طوسی را نیز تنها در تعیین روز بر تخت نشستن خان (طالع سنبله) می بینیم.
- ۲- چنین به نظر می رسد که پس از یک دوره نفوذ فعال عناصر ایرانی در دستگاه هولاکوخان این بار و پس از مرگ وی شاهد یک دوره فترت و افول نقش آنها در تصمیم گیری های شورا می بانیم.
- ۳- در این شورا تقسیم سناصب لشکری و حتی گاهی اداری و مالی به گونه ای بود که امیران (نویان ها) مغول و بزرگان خویشاوند بودائی خان سهم بیشتری دریافت داشته اند. این مسئله سر آغاز انجام تحولی در سیاست مذهبی، اجتماعی ایلخانان می بود. زیرا اباقا از همان ابتدا حکم کرد که کلیه قوانینی که هولاکو برقرار ساخته بود رعایت شود، پابرجا بماند و هر گروهی رسم و آئین نیاکان خود را حفظ کنند. لذا بلافاصله پس از آن آئین چنگیزی رونق گرفت و سنت های ایرانی رکود پیدا کرد و افراد نالایق با تصاحب مقام های مهم جای عناصر کاردان و شایسته گذشته را گرفتند. اباقا بار دیگر سیاست بازگشت به رسوم چنگیزی را اعمال کرد که مهم ترین نتیجه چنین

سیاستی ضعیف شدن نقش دیوانسالاران ایرانی و به وجود آمدن زمینه برای تعقیب و قتل عناصر با نفوذ ایرانی و رواج توطئه علیه آنها بود. عاقبت اباقا در حالی که برای جبران شکست از ممالک مصر در صدد تشکیل شورا بود در ذی حجه ۶۸۰ هجری در همدان درگذشت. ابن العبری مرگ ایلخان را قدری مشکوک دانسته و می نویسد: «که اباقا در روز دوم عید نصارا در خانه یک نفر فارس به نام بهنام مهمان بود و دو روز پس از آن وضع مزاجی اش تغییر کرد و دارفانی را وداع گفت.» با مرگ اباقا بار دیگر اختلافات بر سر تعیین جانشین بالا گرفت زیرا وی در دوران حیات خود ولیعهد را مشخص نکرده بود و یا اینکه فرصت آن را نیافت. لذا بزرگان و به ویژه امیران باید در این باره تصمیم می گرفتند و با برگزاری مجلس شورای (قوریلتای) ایلخان آینده را برمی گزیدند. در این شرایط امیران سه دسته شدند، گروهی از تکودار (احمد) حمایت کردند و دسته ای به همراه الجای خاتون از منگکه تیمور و گروه سوم ارغون را شایسته ایلخانی می دانستند.

در قوریلتای «ششم محرم ۶۸۱ هـ» امیری دانا و عاقل به نام شیشی بخشی چون دریافت که بیشتر امیران به سمت تکودار (احمد) تمایل دارند ارغون را متقاعد ساخت که بر ایلخانی احمد رضایت دهد، تا هر دو آنها و یاران شان جان به سلامت برند، ارغون چون نیروی کافی همراه نداشت ناچار گردید به خراسان بازگردد. و بدین وسیله بر نتیجه شورا گردن نهاد. چنین برمی آید که در شورای فوق الذکر امیران بیشترین نقش را در هدایت قوریلتای به سمت ایلخانی احمد (تکودار) داشته اند و به قول خواندمیر:

«به اتفاق اعظام امرا تکودار پای عزت بر مسند نهاد. همچنین به هنگام جلوس بر مسند خانی دو امیر به نام های قونقورتای دست راست وی را و شیکتور نویان دست چپ او را گرفتند. هر چند مراسم فوق از رسوم معمولی مغولان به شمار می آید، لیکن همیشه برادران بزرگ و کوچک (آقاوایی) خسان را بر تخت می نشاندند در صورتی که در این شورای احمد دو امیر این کار را انجام داده اند.

۳- قوریلتای بزرگ ارغون و نقش امیران

دیری پایید که میان احمد و ارغون رقیب وی بار دیگر بر سر دست یابی به تخت ایلخانی و گسترش قلمرو خویش درگیری هایی به وقوع پیوست که این بار نیز امیران هر کدام برای حفظ منافع خویش به یکی از آن دو خان متمایل شدند. خشم اشراف و بزرگان مغول که از مسلمان شدن تکو دار (احمد) ناراضی بودند باعث شد که این ایلخان در یک توطئه توسط امیران مخالف و ناراضی دستگیر و به نزد رقیب متعصب نه آیین مغولان یعنی ارغون برده شود. احمد به دستور ارسون به قتل رسید و این خان شمنی توانست با رور اسلحه و با حمایت دسته ای از امیران مغول به ایلخانی برسد. وی برابر متروعت بختید، به انتخاب خود و حکومتش جلسه شور و مشورت تشکیل داد (۲۷ جمادی الاول ۶۸۳ هـ). رشید الدین در این باره می گوید:

«... حواتیر و امرا بر یادشاهی ارغون اتفاق گردید و دست بیعت دادند و... اما یکی دیگر از مدعیان قدرتمند، هولاجونام (فرزند هولاکو) با ارغون به مخالفت پرداخت و حاضر به شرکت در قوریلتای نشد لیکن با وساطت یکی از امیران (امیر فراواناس) که به تعقیب هولاجو ستافته بود و توانسته بود او را متقاعد سازد وی از تمام حقوق خویش صرف نظر کرده و به اداره امور یکی از ولایات بسنده کرد. آغاز رمانداری ارغون همراه با حویشتن داری و آرامش بود که در سایه آن نظم و امنیت در سراسر مملکت ایلخانی برای مدتی برقرار شد، از جمله دیوانسالاران ایرانی و مسلمان که در کنار امیران طرفدار احمد بودند و در مسلمان شدن و به ایلخانی رسیدن احمد فعال بودند مانند خاندان جوینی با شفاعت بعضی از امیران و بزرگان مغول برای مدتی از تعقیب رهایی یافتند لیکن پس از مدت زمانی بار دیگر توطئه ها و دسایس علیه آنها آغاز گردید و عاقبت شمس الدین جوینی به همراه پسرانش و گروهی از همکاران و هواداران وی در چهارم شعبان ۶۸۳ هجری به یاسا رسیدند. با قتل شمس الدین جوینی دوران سریع انحطاط در سیاست داخلی ایلخانان آغاز شد. نفوذ کارگزاران ایرانی کم شد و بار دیگر امیران مغولی متعصب و بزرگان شمنی مذهب مغول قدرت را در دست گرفتند. قویلای (خان بزرگ) به اعزام نمایندگان خود امیر چینگسانگ و عیسی

کلمچی و ایلچیان دیگر به دربار ایلخان مبادرت ورزید. ارغون بار دیگر برای نشان دادن قدرت خود و رسمیت بخشیدن به سیاست همراهی با خان بزرگ در ۱۱ رجب سال ۶۸۴ هجری در اران با نمایندگان قویلای ملاقات و در بهار ۶۸۴ ق بین سراب و اردبیل در موضع صابین قوریلتهای بزرگ خود را برگزار کرد. این نخستین بار بود که عنوان قوریلتهای بزرگ در دوره ایلخانان به کار برده می شد، شاید یکی از دلایل آن حضور نمایندگان خان بزرگ (قویلای) در این شورای بزرگ بود. هر چند از ترکیب این شورا در منابع نامی برده نشده ولی اطلاق عنوان بزرگ بر آن نشان از حضور جمعیتی قابل توجه و شخصیت های با نفوذ و بزرگ دارد. مهم ترین موضوعات قابل بحث در این نشست تقسیم مناصب ایالات، محاکمه و به یاسا رساندن چند فرمانروا از جمله آتش خاتون (اتابک فارس) بود و برای بار دوم ارغون بر تخت خانی نشست و به قول رشید الدین فضل الله:

«رسوم و آئین به تقدیم رسانیدند والسلام» در دوران فرمانروایی ارغون خودسری افزایش یافت و دیوانسالاری حکومت در اختیار عناصر ناشایست و سودجو قرار گرفت، سعدالدوله طیب یهودی اعتماد ارغون را به خاطر کاردانی خویش جلب کرد، ارغون تنها با او مشورت می کرد و در کنار روحانیون بودائی و پولاد چینگسانگ نماینده قویلای به آزار مسلمانان پرداخت. ارغون در ۶ ربیع الاول سال ۶۹۰ ق در اران درگذشت و چون در دوران حیات خویش به فکر تعیین جانشین نبود لذا بار دیگر بزرگان و خواص مملکت می بایست برای تعیین ایلخان و نشان دادن او بر تخت خانی تصمیم بگیرند.

۴- پس از ارغون و آشفتهگی در شوراها

پس از مرگ ارغون بزرگان و خواص مغول دوباره به جای فرزند خان متوفی یعنی (غازان) برادرخان را انتخاب کردند. البته ذکر این نکته ضروری است که بزرگان و امرا در اینکه چه کسی را برگزینند دچار اختلاف و آشفتهگی شده مدت ها مردد بودند. در آغاز گیخاتو برادر ارغون را که در آسیای صغیر والی بود و با بخشش و سخاوتمندی امیران و طرفداران بی شماری یافته بود را به ایلخانی نامزد نمودند و به قول میرخواند: «بعد از وفات ارغون جمهور امراء عظام متفق الکلمه

لگزی گورکان را پیش گیخاتون خان به روم فرستادند» تا بر سر ایلخانی بنشیند. این نظر عجولانه اعلام شده بود زیرا پس از اینکه ایلچی جهت گزارش به نزد «گیخاتو» اعزام گردید بزرگان و گروهی از امرا بلافاصله از تصمیم خود بازگشتند اما نتوانستند ایلچی را بازگردانند. در نتیجه گیخاتو به همراه امیران و حامیان خویش به سرعت خود را به پایتخت رساند و آماده جلوس بر تخت خانی شد از سوی دبگر نابرو مدعی جانشینی که نامش به هنگام انتخاب برده شده بود ولی بزرگان او را انتخاب نکرده بودند با انتخاب گیخاتو موافقت ننمود، اما دیگر ممکن نبود تصمیم گرفته شده را لغو کنند. از سوی دیگر غازان فرزند ارغون که در خراسان مشغول نبرد با امیر نوروز بود از مرگ پدر بی اطلاع بود یا بهتر است گفته شود که خبر را از وی پوشیده می داشتند. با توجه به آشفتگی اوضاع شوراها همزمان با جلوس گیخاتو چنین به نظر می رسد که این بار نیز امیران بی شماری با اعمال نظر و خواسته خود گیخاتو را به ایلخانی رساندند. هر چند که خواندمیر معتقد است: «بعضی از امراء بر سبیل طوع و رغبت و مره ای از سر ضرورت و کراهت پای در دایره متابعتش نهادند.» این شد که حاقبت بایدو رقیب او که تعداد قابل توجهی از وی حمایت می نمودند از رسیدن به مقام قآبی بازماند.

از مهم ترین دلایل شکست بایدو می توان موارد ذیل را برشمرد:

- ۱- عدم حضور به موقع بایدو در مجلس مشورتی (کنگآچ) که در آن بزرگان و بعضی از امرا از جمله توکال و بولار غوقیاتی که امیر چهارده هزار نفر بود از گیخاتو حمایت کردند و به سرعت رأی خود را به خاتون ها اعلام نموده و ایلچی را به نزد گیخاتو گسیل داشتند.
- ۲- عزیمت گروهی از امیران و زنان حرم به آسیای صغیر به خدمت گیخاتو که در نتیجه بایدو از رسیدن به ایلخانی محروم شد.
- ۳- در شورای انتخاب گیخاتو و گفتگو در باب جانشینی این بار نقش امرا در کنار خواتین و خانزادگان کاملاً مؤثر و کارساز بوده است، لذا امیرانی که موافق به ایلخانی رسیدن بایدو و مخالف

گیخاتو بودند بلافاصله به دستور گیخاتو محاکمه و به یاسا رسیدند. این عامل موقعیت بایدو را تضعیف کرد به طوری که نتوانست اقدام قابل توجهی انجام دهد.

پس از خاتمه مجلس مشورتی امیران بازنده مورد تصفیه خونین قرار می گرفتند و امیران موافق به پاداش و مناصب جدیدی می رسیدند. گیخاتو پس از رسیدن به قدرت این سیاست را به اجرا در آورد ولی برای کنترل بیشتر بایدو او را به دربار خود فراخواند، اما وی نپذیرفت. همچنین یکی از امیران وفادار خویش به نام امیر آق بوقا را به مقام امیرالامرائی منصوب کرد. اعطای این منصب از آن پس تحول قابل توجهی در شورا پدید آورد زیرا نقش وزیران و دیوانسالاران کم رنگ تر شد و از نتایج دیگر این تغییر و تحول روی کار آمدن دولتمردانی بود که تنها به فکر منافع خویش بوده اند. همچنین این امر به صدور فرمانی منجر شد که متداول شدن چاو را رسمیت بخشید و پی آمدهای اقتصادی زیان باری رابه وجود آورد. خرابی وضع اقتصادی و رفتار زشت و ناپسند و ضد اخلاقی گیخاتو باعث شد امیران او را رها کرده اسباب قتلش را فراهم ساختند و بایدو رقیب او به مقام قآنی رسید. بایدو پس از پیروزی بر گیخاتو و قتل او پیروزمندانه بر اریکه خانی جلوس کسرد، در این زمان بار دیگر هرج و مرج و آشفتگی را در نظام شورائی ایلخانان می بینیم زیرا از سویی بایدو خود را ایلخان دانسته به تقسیم مناصب می پردازد، از جمله منصب امیرالامرائی را به امیر طغاجار سپرد و از سوی دیگر به غازان پیشنهاد عزیمت به آذربایجان را داده تا او را بر مسند خانی بنشاند. غازان خود دچار سردرگمی شده به صلاحدید امیران به طور موقت از عزیمت صرف نظر می نماید و بار دیگر نقش فعالانه امیران در تصمیم گیری ها کاملاً مشاهده می گردد، زیرا بایدو طی فرمانی امیران طوفدار گیخاتو «از جمله نواب گیخاتو، آقبوقا و تایجو را به یاسا رسانید» و آماده رویارویی با غازان شد. غازان زمانی که از اقدامات جدی بایدو با خبر شد و پیام او را مبنی بر جلوس بر تخت خانی را شنید، پس از مشورت با امیران برای بار دوم به حرکت به سمت پایتخت اقدام نمود و به نوشته رشید الدین: «... با امرا کنگاچ فرمود و از سر تهوور خسروانه بدان التفات فرمود.» چنین به نظر می رسد که بایدو از طریق ترغیب و یا سازش با بعضی از بزرگان و جلب نظر

نویان های طرفدار خود بدون برگزاری حتی یک شورای کوچک بر سریر خانی نشسته است و بار دیگر منطق زور و سلاح را جایگزین مشورت و کنکاش نموده بود. غازان هم با پی بردن به این مطلب و برای احقاق حق خویش و با وجود کمی سپاه به پیشروی خود ادامه داده و علیرغم تقاضای بایدو و به گفته بعضی منابع: «... بایدو و وزیرش جمال الدین دستگردانی کوشیدند غازان را با پرداخت پول و وعده واگذاری قسمتی از ایران آرام، و امیر نوروز را با تطمیع منصب وزارت از غازان جدا کنند.» طاهراً غازان پذیرفت و پس از رویارویی مختصری نمایندگان دو طرف در قربان شیر ادراباجان با یکدیگر دیدار کردند و طی توافقی قرار به این شد که اردوی ارغون (پدر غازان) و حکومت عراق عجم، خراسان، قرمس و مازندران و نیمی از فارس را به غازان واگذار نمایند. غازان که به جهت کمی نیروی نظامی محور به بازگشت شده بودف امیر نوروز را برای ادامه مذاکرات باقی گذاشت اما بایدو و نوروز و یارانش را دستگیر و سپس او را به تعقیب غازان روانه ساخت. امیر نوروز که قسم خورده بود سرغازان را برای بایدو بفرستد با شگرد خاصی از تحقق این قسم شانه خالی کرد و چون خود مسلمان بود در شعبان ۶۹۴ ق در مراتع کوهستانی البرز غازان را به تغییر مذهب واداشته و او را به دین اسلام درآورد. غازان با تلقین صدرالدین ابراهیم حموی چندین بار کلمه توحید را بر زبان راند. مسلمان شدن غازان رویداد مهمی در تاریخ ایران و اسلام بود و نتایج بسیار قابل توجهی را بر جای گذاشت که تحقیق جداگانه ای را می طلبد. در این فاصله و همزمان با مسلمان شدن غازان هیچ گونه نشانی از تشکیل و برگزاری شورا نمی بینیم. شاید این امر به جهت اشتغال فکری دو نیروی متخاصم (بایدو - غازان) و همچنین شرایط هرج و مرج و بلا تکلیفی بزرگان و خواص و امیران مغول در این زمان بود که نمی دانستند چه کسی پیروز میدان خواهد بود؟ زیرا پس از مسلمان شدن غازان این بار غازان به عنوان فرمانده ای مسلمان رهسپار بر انداختن ایلخان غیر مسلمان (بایدو) شده است. با وصول سپاهیان غازان به حوالی اوجان در آذربایجان صدر الدین احمد خالدي زنحانی، امیر چوپان، ظغار جار نویان، و امیران دیگری بایدو را رها کرده به اردوی عاران یا امیر نوروز پیوستند. امیر نوروز بایدو را که مأیوسانه به سمت ارس در

حال فرار بود دستگیر و به فرمان غازان در بیرون شهر تبریز به قتل رساند. غازان بلافاصله فرمان داد چند تن از امیرانی که در قتل گیخاتو شرکت داشتند و چند امیر شورشی دیگر به یاسا رسند. سپس به شهر تبریز وارد شد و فرمانی مبنی بر انهدام معابد بخشیان، بتخانه ها، کلیساها و کنشتها در دارالملک تبریز و بغداد و دیگر بلاد اسلام صادر کرد. با مسلمان شدن غازان و حذف بایدو دوران جدیدی در تاریخ ایران پدید آمد، شورا تغییراتی یافت. نقش امیران در کسوت فرماندهانی مسلمان به صورت دیگری درآمد که موضوع بحث جداگانه ای می باشد. اینک آنچه را از مطالب گذشته که در ارتباط با نقش امیران مغول در مسائل شورائی قابل طرح است در موارد ذیل می توان مورد توجه قرار داد:

- ۱- امیران مغول (نویان ها) شبکه وسیعی را تشکیل می دادند که بسیار مقتدر و ثروتمند بوده، لیکن این قدرت در شرایط مختلف دارای شدت و ضعف بوده است.
- ۲- در هرم قدرت ساختار قبیله ای و ایلاتی آغازین مغولان، امیران جایگاه و نفوذ ویژه ای داشته اند، اما آنان تا زمان حیات چنگیز خان در ترکیب قوریلتهای شرکت ننموده لیکن هیچگاه نظر برتر را نداشته اند، هر چند در مسائل مختلف به ویژه امور نظامی مورد مشورت قرار می گرفتند.
- ۳- از مرگ چنگیز تا تشکیل حکومت ایلخانی به نسبت اینکه تا چه اندازه ای امیران به خاستگاه خویشاوندی چنگیزخان و فرزندانش نزدیک بوده اند در مجامع مشورتی و قوریلتهای شرکت داده می شدند و نظر صائب آنان مورد توجه قرار می گرفت.
- ۴- در دوران هولاکو که بیشتر وقت وی در جنگ ها سپری شد، امیران مغول مشاورین عمده نظامی او بودند و نقش مشورتی آنها در حوادث مهم و سرنوشت ساز انکار ناپذیر است.
- ۵- از مرگ هولاکو تا به قدرت رسیدن غازان خان با توجه به اوضاع آشفته در شوراهای تعیین جانشین خان و اختلافاتی که بر سر انتخاب خانها به هنگام تشکیل قوریلتهای بروز می کرد. امیران به تعداد فراوان و با اعمال نفوذ در مجمع مشورتی جایگزینی خان نقش فعال و قاطع داشتند و حتی

گاهی اظهار نظر و تلاش آنها سرنوشت جانشینی را به نفع فرزند یا برادر خان متوفی رقم می زد. هر چند جایگاه نظامی آنها کماکان در شورا باقی بود.

نتیجه گیری

با توجه به سیر تحول تاریخی نقش امیران در مسائل شورایی از آغاز تا زمامداری غازان خان که در صفحات گذشته به آن اشاره رفت. نتایج زیر بر چگونگی این نقش مترتب می باشد:

۱- همزمان با آغاز مأموریت هولاکوخان به ایران و غرب آسیا امیران ضمن اینکه بازوی نظامی مورد اعتماد وی بوده اند و بدون شک در امر مشورت های نظامی به ویژه به هنگام محاصره و انهدام قلاع اسماعیلیه و فتح بغداد نقشی کارساز داشته اند. لیکن این نقش در سایه مشورت های سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی و خاندان جوینی در حاشیه قرار گرفته است.

۲- پس از مرگ هولاکو و قدرت گیری عناصر مغولی - لاماهاى تبتی و مسیحیان، امیران مغولی نیز به آنان پیوسته سعی در تضعیف کارگزاران ایرانی و محو فرهنگ و تمدن ایرانی، داشته اند بنابراین در شوراهای انتخاب خان ها امیران در کنار ترکیب فوق الذکر بسیار فعال بوده اند.

۳- با تقویت جریان مدافع فرهنگ و دین ایرانیان پس از مرگ اباکان که حاصل تلاش خاندان های دیوان سالاری و کارگزاران آگاه ایرانی بود. به تدریج امیران هوادار تفکر مغولی کردن ایران تضعیف شدند و در شوراهای بعدی نقش این امیران کم رنگ تر گردید.

۴- با گذشت زمان و به دنبال فعالیت دیوان سالاران ایرانی (خاندان جوینی و دیگران ...) و مسلمان شدن تدریجی بسیاری از مغولان در ایران پاره ای از امیران مغولی مسلمان شده به طور طبیعی به جریان ایرانی گرای پیوسته با دیگر امیران مغولی پای بند به یاسا درگیر شدند، مهم ترین نتیجه این تحول غلبه جریان مسلمان شدن غازان خان و اقدامات او در ایران و در نهایت از بین رفتن یاسا و تغییر قوریلنای به شورایی ایرانی بود.

منابع و مآخذ

- ابن العبري، غريغوريوس ابوالفرج اهرون (۱۳۶۴) تاريخ مختصر الدول ترجمه محمد علي تاج پور و حشمت الله رياضي، چاپ اول تهران، انتشارات اطلاعات.
- ابن الفوطي، كمال الدين عبدالرزاق بن تاج الدين احمد البغدادي، ((۱۳۵۱ - هـ)) حوادث الجامعه و تجارب النافعه في المائه السابعه، محمدرضا الشيباني و مصطفى جواد.
- ابى الفدا، عمادالدين اسماعيل، (بى تا) المختصر فى اخبار البشر الطبعه الاولى المطبوعه المصريه الجزء الرابع.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۶۵) تاريخ مغول در ايران، ترجمه محمود ميرآفتاب، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگي.
- بياني، شيرين، (۱۳۶۷) دين و دولت در ايران عهد مغول، چاپ اول، ج ۱ و ۲، تهران، مركز نشر دانشگاهي.
- تسلف ولاديمير، (۱۳۶۵) نظام اجتماعي مغول (فتوداليسم خانه به دوشى)، ترجمه شيرين بياني، چاپ دوم، تهران انتشارات علمی و فرهنگي.
- جوزجاني، قاضى منهاج سراج، (۱۳۶۳) طبقات ناصري، به تصحيح و مقابله و تحشيه عبدالحي حبيبي، چاپ اول، ج ۱، تهران، دنياى كتاب.
- جوينى علاءالدين محمد عظاملك، (۱۳۳۴ - ۱۳۵۵) تاريخ جهانگشايى، به سعى و اهتمام محمدبن عبدالوهاب قزوینی چاپ اول، ج ۱، ليدن، مطبعه بريل.
- ميرخواند، غياثالدين بن همام الدين الحسيني، (۱۳۶۲) حبيب السیر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی چاپ سوم، ج ۳، تهران، کتابفروشی خيام.
- رجب زاده، هاشم، (۱۳۵۵) آئين كشورداری در عهد رشيدالدين فضل الله، چاپ اول، تهران، انتشارات طوس.
- لمبتن، آن، (۱۳۷۲) تداوم و تحول در تاريخ ميانه ايران، ترجمه يعقوب آزند، چاپ اول، تهران، نشر نى.

مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۴) تاریخ گزیده، باهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر.

معین، محمد، (۱۳۶۳) فرهنگ فارسی، چاپ ششم، تهران، امیر کبیر.

مؤلف مجهول، (۱۳۵۰) تاریخ سری مغولان، ترجمه به فرانسه پل پلبو، ترجمه شیرین بیانی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

میر خواند، سید محمد بن سید برهان‌الدین خواند شاه، (۱۳۳۹) تاریخ روضه الصفا، چاپ اول، جلد ۵، تهران، انتشارات مرکزی خیام پیروز.

همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۷۳) جامع التواریخ، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، چاپ اول، ج ۱ - ۲ - ۳، تهران، نشر البرز.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی